

# هند، چین و روسیه از نگاه ایالات متحدهی امریکا

توماس. ار. پیکرینگ<sup>۱</sup>

ترجمه: مجید علوی کیا

موضوع مورد بحث من روسیه، چین و هند،<sup>۳</sup> سمت و سوی حرکت آنها و چگونگی تأثیر این جهت‌گیری بر منافع ایالات متحده است. این سه کشور درخور بحث هستند؛ چرا که هرکدام از آنها یک قدرت عمده و در حال‌گذار می‌باشند. جهت‌گیری آنها نه تنها بر مناطق خود بلکه بر کل جهان و از جمله بر ایالات متحده تأثیرات شدید و شگرفی خواهد گذاشت. مایلم بحث را با روسیه آغاز کنم چرا که از نظر راهبردی حایز بیشترین اهمیت در زمینه‌های زیر است:

- هم‌چنان تنها کشور برخوردار از زرادخانهی هسته‌یی است که قادر به نابودسازی ایالات متحده می‌باشد و این زرادخانه تحت کنترل کامل نیست.
  - هم‌چنان به عنوان یک قدرت عمده در جست‌وجوی نقشی در عرصه‌ی جهانی است.
  - هم‌چنان در روند انطباق با وضعیت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده و در حال توسعه‌ی نهادهای حکومتی و اقتصادی می‌باشد.
  - و بالاخره تا آینده‌یی قابل پیش‌بینی، کشوری در حال‌گذار خواهد بود.
- در حال حاضر یک بحث آمیخته با اتهام در ایالات متحده جریان دارد مبنی بر این که

۱. نشریه‌ی Encounter، نوامبر / دسامبر ۱۹۹۹، جلد ۲، شماره‌ی ۶.  
۲. Thomas R. Pickering در حال حاضر معاون سیاسی وزیر امور خارجه‌ی امریکا است و در گذشته سفیر امریکا در هند و روسیه بوده است.  
۳. معکوس بودن ترتیب ذکر نام سه کشور مورد بحث در متن و عنوان مقاله قابل توجه است.

چه کسی روسیه را باخته است؟ بدون شک وزیر خارجه خانم آلبرایت پاسخ این پرسش راهنگامی داد که گفت: "القائات برخی مبنی بر این که روسیه برای باختن از آن ما بوده سخنی گستاخانه است. القای این مطلب که روسیه از دست رفته واقعاً اشتباه است.

هنگامی که می‌گویم روسیه از دست نرفته است چه منظوری دارم؟ از دیدگاه سیاسی، به رغم ضعف آشکار در نهادهای حکومتی و جابه‌جایی سریع نخست وزیران، دموکراسی روسی تاکنون برقرار مانده است. مطبوعات با وجود برخی اعمال نظرها آزاد هستند. بیش از ۶۵ هزار سازمان غیردولتی در این کشور فعالیت دارند. این سازمان‌ها همپای توسعه‌ی درونی خود، کمک خواهند کرد تا پایه‌های جامعه‌ی مدنی روسیه شکل گیرد.

علاوه بر آن، انتخابات ریاست جمهوری - در سال ۲۰۰۰ - اولین انتقال دموکراتیک قدرت در تاریخ روسیه و یا به عبارتی در طی یک هزار سال خواهد بود. به عبارت دیگر در صورتی که چنین پدیده‌ی در تاریخ روسیه وجود داشته باشد این انتخابات یک نقطه‌ی عطف هزار ساله به شمار می‌رود. این یک هزار سال از طرفی گویای طولانی بودن مسیری است که روسیه پیموده و از سوی دیگر به این نکته اشاره دارد که چرا تغییر و تحول در روسیه تا این حد ناهموار و دشوار است.

روس‌ها در تلاشند تا آینده‌ی متفاوتی را رقم زنند؛ و این گفته که روس‌ها تاکنون در مورد نوع آینده‌ی دلخواه خود به توافق نرسیده‌اند، احتمالاً می‌توان گفت چنین آینده‌ی منحصرأ روسی خواهد بود.

در نظر داشتن این نکته نیز مهم است که روسیه یک چهل تکه‌ی اقتصادی و سیاسی بوده که بخش‌هایی از آن بسیار بهتر از بخش‌های دیگر عمل می‌کنند. در حالی که مسکو رو به شکوفایی می‌رود شهرهای دیگر دچار افول می‌شوند و بخش‌های مختلف اقتصاد روسیه با سرعت‌های متفاوتی در حرکتند. تولید صنعتی در پرتو کاهش ارزش روبل شاهد رشد بوده (۱۶ درصد رشد طی یک سال گذشته تا ماه اوت) اما برآیند رشد در طول این یک سال یکنواخت بوده است.

عوامل فرهنگی و جمعیتی نیز نقش خود را بازی می‌کنند. [استحالی] نظام شوروی برای افراد سالخورده دشوارترین مسأله بوده است، در حالی که افراد زیر ۴۵ سال، روی هم رفته هیچ رغبتی برای بازگشت به نظام قبلی ندارند.

تغییر، یک پدیده‌ی نسلی است و به موازات حرکت نسل‌ها به جلو، یک روحیه‌ی متفاوت و یک آینده‌ی متفاوت بروز خواهد کرد. به هر حال، در وضعیت کنونی در مورد این که روس‌ها در پی چه چیزی هستند نظرات بسیار متنوعی براساس نوع پرسشی که مطرح می‌شود وجود دارد.

در یک بررسی که اخیراً انجام شده، سه چهارم از افرادی که در نظر سنجی شرکت کرده‌اند "سوسیالیسم ملی" را به عنوان گزینه‌ی آینده‌ی روسیه رد می‌کنند و ۵۷٪ نیز مخالف کمونیسم هستند. با این وجود، نظر سنجی فوق نشان داد که ۴۱٪ از مردم، طرفدار بازگشت به حکومت تک حزبی می‌باشند.

در این میان، اقتصاد روسیه به آفت مضاعفی که ریشه در تاریخ آن دارد مبتلاست. نظام شوروی در زمینه‌ی اخلاق کار، دست‌آورد خوبی نداشته است و با وارد ساختن حد بالایی از فساد در نسل سالخورده‌ی روس‌ها، غریزه‌ی قوی برای بقای بیشتر [به هر قیمت] در آنها به وجود آورده است. هنوز در جامعه‌ی روسیه نشانه‌هایی از روحیه‌ی بازار سیاه به چشم می‌خورد؛ روحیه‌ی که هر شخص حفظ وجود خود را در صدر اولویت‌ها قرار داده و شاید معنای نیرنگ و پنهان سازی ثروت را نیز در خود داشته باشد. با توجه به آنچه مطرح شد، بدیهی است که روسیه از دست نرفته بلکه در تنگنا قرار دارد.

روس‌ها نیازمند اجرای نظامنامه‌ی حقوقی خود بوده و به ساخت نهادهای نورسته‌ی مربوط به آن احتیاج دارند. از نظر سیاسی، رهبری در روسیه بی‌ثبات است که این امر منجر به طولانی شدن رقابت طبیعی در میان ایدئولوژی‌های کاملاً متفاوت از اصلاح‌طلبان گرفته تا ملی‌گراها و کمونیست‌ها می‌گردد. این وضعیت، اصلاحات را به تأخیر می‌اندازد، سرعت تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد و در برخی موارد عملاً آن را منجمد می‌سازد؛ و کار دیگر کشورها را برای ارتباط دوستانه با روسیه، دشوارتر می‌نماید. چنین وضعیتی در بعضی زمینه‌ها به شکل آزاردهنده‌ی وجود دارد.

عرصه‌ی این رقابت نه تنها دربرگیرنده‌ی فردی است که به قدرت می‌رسد بلکه ماهیت و چگونگی آینده‌ی روسیه را نیز شامل می‌شود. با این حال باید به خاطر داشت که روسیه یک دموکراسی برخوردار از مطبوعات زنده و یک جامعه‌ی مدنی رشد یابنده است؛ لذا این ویژگی، موجب تفاوت چشمگیر روسیه با کشورهای نظیر چین می‌گردد.

از نظر اقتصادی، نشانه‌های خوبی در لابه‌لای مشکلاتی که به شدت تبلیغ می‌شود وجود دارد. از زمان بحران مالی یک سال پیش تاکنون، روبل نسبتاً باثبات بوده، تورم تحت کنترل قرار گرفته و فرار سرمایه اگرچه همچنان قابل توجه می‌باشد ولی از سال‌های قبل کمتر است. برای ما بزرگ‌ترین مسأله در این زمینه تأثیری است که مشکل اقتصادی [روسیه] بر عدم تکثیر [سلاح‌های هسته‌یی] می‌گذارد و بعداً به شرح جزئیات آن خواهیم پرداخت.

وضعیت کنونی روسیه برای ایالات متحده چه مفهومی دارد؟ در شرایط نامطمئن کنونی، ایالات متحده می‌باید از مسایلی که وقت پیشبرد آن رسیده است بهره بگیرد: اولاً، ما نیازمند ادامگی کار با روس‌ها در مسایل مربوط به کنترل تسلیحات هستیم. در این زمینه بازبینی معاهده موشک‌های بالستیک (ABM)، جهت اجازه دادن به یک سیستم دفاع موشکی محدود و همچنین کار بر روی استارت ۳ و ادامگی تلاش برای عقیم ساختن تکثیر مواد و دانش فنی هسته‌یی روسیه امری ضروری است.

از سال ۱۹۹۲، کمک‌های ما در بی‌اثر کردن حدود ۵۰۰۰ کلاهک هسته‌یی در اتحاد شوروی سابق، برجیده شدن سلاح‌های هسته‌یی از سه جمهوری سابق شوروی و تقویت امنیت سلاح‌ها و مواد هسته‌یی در بیش از یکصد پایگاه، مؤثر بوده و به خرید بیش از ۶۰ تن اورانیوم بسیار غنی شده که بنابه موافقتنامه‌ی فیما بین در نهایت به ۵۰۰ تن خواهد رسید، منجر شده است.

با وجود این، مسأله‌ی تکثیر [سلاح‌های هسته‌یی] یک نگرانی واقعی است. بخشی از این مسأله به ضعف اقتصادی برمی‌گردد. بخش دیگر آن نیز به عدم برخورداری دولت مرکزی از منابع لازم برای پرداختن به مسأله‌ی امنیت مجتمع‌های هسته‌یی مربوط می‌شود.

روسیه ذخیره‌های انبوهی از مواد شکافت پذیر دارد که در محل‌های مختلف و تحت شرایطی که لزوماً در حد استانداردهای غربی نیست انبار شده است. به دانشمندان هسته‌یی هر از چندگاه دستمزدهایی در حد معاش پرداخت می‌شود این مسأله، آنها را به صورت هدف‌های ممکن برای استخدام در می‌آورد.

ثانیاً، ما نیاز داریم که مشارکت روس‌ها در نظام بین‌المللی را از راه‌های مساعدت‌جویانه تشویق کنیم. این امر به ویژه در اروپا، یعنی جایی که منافع متقابل ما به شدیدترین وجه وجود دارد و جایی که ماشه‌های تحریک عصبی قرار گرفته‌اند کاربرد دارد.

سازمان امنیت و همکاری اروپا،<sup>۱</sup> مشارکت ناتو- روسیه و همکاری در بالکان نقشی به روسیه بخشیده است که بهره‌مند شدن از منافع این نقش به انتخاب خود روسیه بستگی دارد. استروت تالبوت<sup>۲</sup> هنگامی که در کوزوو روس‌ها را با وجود همه‌ی اختلاف‌ها و ادار به عمل کرد، یک کار باور نکردنی انجام داد. این امر نشانه‌ی روشنی از این واقعیت است که روس‌ها می‌توانستند یک نقش دوگانه‌ی منفی بازی کنند اما ترجیح دادند این کار را نکنند. رویداد مزبور نشان می‌دهد که کار با روسیه در موارد ممکن تا چه حد در جهت منافع امریکاست. هم‌چنین بالعکس، در راستای منافع روس‌هاست که با ما کار کنند.

ثالثاً، ما نیاز داریم که به تشویق اصلاحات داخلی روسیه ادامه دهیم. انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در درجه‌ی اول وظیفه‌ی روسیه است؛ ما نمی‌توانیم آن را برای روسیه انجام دهیم. به هر حال، ما توان نفوذ بر این روند را داریم و منافع مسجل ما بیشتر در یک روسیه‌ی باثبات یعنی جایی که نهادهای دموکراتیک توسعه‌ی بیشتری یافته و اصول بازار آزاد هدایتگر اقتصاد باشد و حاکمیت قانون آزادی سیاسی را تحکیم بخشد قرار دارد.

ما به طور ویژه نیازمند کار با کنگره در زمینه‌ی مسأله‌ی فوق هستیم. در حال حاضر کنگره پیشنهاد کاهش ۲۵ تا ۳۰ درصدی کمک‌ها را مطرح می‌کند. من با تمام کسانی که مخالف پرداخت کمک خرج به جریان فساد هستند هم عقیده‌ام؛ اما می‌باید منافع ایالات متحده را نیز مد نظر داشته باشیم و با کمک کنگره راه‌هایی را بیابیم که به پرورش تجربه‌ی دموکراتیک و بازار آزاد روسیه کمک کند. عمده کمک‌های ما از طریق سازمان‌های غیردولتی و به صورت غیرنقدی است و برای دولت روسیه ارسال نمی‌شود. آنچه نصیب دولت می‌گردد و جوهی است که در جهت تعامل برای کاهش تهدید، تحویل می‌شوند. هم‌چنین هنگامی که ما بتوانیم نظارت سفت و سختی را درخصوص کمک‌های اعطایی اعمال کنیم و امنیت سلاح‌ها و مواد هسته‌یی را بالاتر ببریم، عدم کاهش کمک‌ها مسأله‌یی ایجاد نمی‌کند.

اجازه بدهید تبصره‌ی دیگری به مسأله‌ی کمک‌ها و مسأله‌ی رهبری اضافه نمایم. بهترین و با هوش‌ترین افراد روسیه، دیگر به ارتش یا دستگاه‌های دیپلماسی و امنیتی نمی‌پیوندند و آنهایی هم که در این زمینه‌ها وارد می‌شوند لزوماً آموزش دیده نیستند. برای

1. Organization for Security and Cooperation in Europe.

۲. معاون وزیر امور خارجه‌ی امریکا.

پیشبرد کار در دراز مدت، این وضعیت می‌تواند روابط با روسیه را پیچیده‌تر سازد. به اعتقاد من لازم است هم‌زمان راجع به این مسأله و هم‌چنین درخصوص تلاش‌هایمان برای توسعه‌ی رهبری در دیگر مشاغل [در روسیه] فکر کنیم.

در راستای مراقبت از وضعیت کنونی روسیه از دید تأثیر آتی آن بر منافع امریکا، نیاز داریم که مقوله‌ی روان‌شناسی را از نزدیک مورد توجه قرار دهیم. دست به‌گیریان شدن با وضعیت افول یک ابرقدرت، ضربه‌ی مهیب برای رهبری و نخبگان روسیه می‌باشد. این به نفع ماست که به روسیه کمک کنیم تا در جهان نقشی مسؤولانه یافته و منافع خود را این‌گونه تعریف نکند که هر آن چه مورد حمایت امریکا قرار می‌گیرد روسیه با آن مخالفت نماید.

ما نیاز داریم که با روسیه رفتاری آمیخته با احترام داشته باشیم و یا ریسک پیدا کردن روزنه‌های بی‌فایده‌ی را بپذیریم که به برقراری مجدد غرور و نفوذ روسیه بینجامد. در عین حال، هیچ نیازی نیست که به بهای منافع امریکا بیش از حد به روسیه احترام بگذاریم یا تملق بگوییم. برای مثال، گسترش ناتو برای ایالات متحده کار خوبی بود. این مطلب درستی است که ما در زمینه‌ی فوق با وجود اعتراض‌های روس‌ها به پیش رفتیم و هم‌چنان به پیش می‌رویم. هم‌چنین این کار صحیحی بود که نقش ویژه‌ی برای روس‌ها در شورای مشترک دائمی<sup>۱</sup> در نظر گرفتیم یعنی همان مشارکتی را که ناتو برای روس‌ها در دو سال قبل قایل شد. برخلاف فرهنگ عامه پسند در سال ۱۹۹۹، من جزو آنهایی نیستم که تمایل به وارد شدن در پیشگویی داشته باشم، لذا به جای پیشگویی آینده‌ی روسیه، اجازه دهید چند ملاحظه‌ی کلی مطرح کنم. روسیه به لحاظ وسعت و جغرافیا، به عنوان یک قدرت دارای فشار طبیعی بر همسایگان آسیایی، اروپایی و خاورمیانه‌ی خود و هم‌چنین همسایگانش در "خارج نزدیک"<sup>۲</sup> یعنی آسیای مرکزی، قفقاز و بالتیک باقی خواهد ماند.

درخصوص روابط آتی ایالات متحده با روسیه، شایسته است چند واقعیت مسلم، مد نظر قرار گیرد. روس‌ها می‌دانند که ترس آنها نسبت به غرب کمتر از ترسشان نسبت به برخی دیگر همسایگان و یا ترس از ضعف‌های داخلی می‌باشد. مشارکت روسیه با ایالات متحده به نفع آن کشور است؛ همان‌طور که منافع ایالات متحده هم‌چنان در کاهش تهدید و تکثیر

1. Permanent Joint Council.

2. Near abroad.

هسته‌یی، کمک به گذار از کمونیسم به دموکراسی و در جاهای ممکن در نظام بین‌المللی، متعهد نمودن روسیه به عنوان یک شریک می‌باشد. ما می‌خواهیم آن کشور را در همان‌جا با لنگر، ساکن نگاه داریم.

## چین

اینک به چین می‌پردازیم. مهم آن است که در این رابطه خونسرد بوده و نگاهی تحلیلی داشته باشیم. بحث‌های داخلی [در امریکا] اغلب به سطح افراط در یکی از دو جهت مشارکت<sup>۱</sup> یا انزوا<sup>۲</sup> افول می‌کند و در این زمینه یک تاریخ طولانی وجود دارد که به اواخر دهه‌ی ۴۰ باز می‌گردد. هم‌چنین گرایش بحث‌های داخلی به این سمت است که چین را به عنوان یک تهدید عمده‌ی در حال ظهور برای ایالات متحده جلوه دهند. این امر یک نگرانی زود هنگام<sup>۳</sup> است. چین کشور قدرتمندی است که پتانسیل ظهور به عنوان حتی یک قدرت برجسته‌تر در طی چند دهه را دارد؛ اما احتمال رسیدن چین به وضعیت ابرقدرتی در دوران حیات ما پایین است. ما نیازمند کنار گذاشتن احساسات و ترس‌های خود و نگاه به چین از آن زاویه هستیم که منافع ما در کجا منطبق و در کجا متفاوتند. من به آنها که می‌گویند می‌توانیم بر چین به عنوان یک دوست نزدیک، فایز شویم و آنها که در مورد آینده‌ی [روابط] با اصرار چیزی جز خصومت قایل نیستند استدلال می‌کنم.

از نظر اقتصادی، سیاسی و راهبردی، زمینه‌های منافع متقابل و زمینه‌های منافع رقابتی وجود دارد. کلید [کار]، به حداکثر رساندن عرصه‌های توافق می‌باشد. بدیهی است که منافع اقتصادی هر دو کشور در مشارکت نهفته است. حتی در مورد منازعات فرضی نسبت به موضوع‌هایی نظیر دسترسی به بازار و حراست از حقوق مالکیت معنوی، اعتقاد ما بر این است که ورود هرچه زودتر چین به سازمان تجارت جهانی برای آن کشور اهمیت دارد منوط بر این که این عضویت براساس یک موافقتنامه‌ی قابل دوام از نظر بازرگانی صورت پذیرد. البته "مفاد" موافقتنامه نسبت به "زمان" ورود چین به این سازمان از اهمیت بیشتری برخوردار است. ما با فرض نگرانی‌های داخلی چین، شرکت‌های دولتی و اصلاحات بانکی، کاملاً آگاه

1. Engagement.
2. Isolation.
3. Overblown.

هستیم که باز شدن بازار و افزایش دسترسی شرکت‌های امریکایی به آن با سرعتی که ما می‌خواهیم رخ نخواهد داد. هنوز اطمینان دارم که مسیر اصلاحاتی را که چین در پیش گرفته است هم‌چنان راهنمای سیاست‌های اقتصادی آن کشور خواهد بود.

از دیدگاه راهبردی، درحالی که هنوز اختلاف‌های روشنی در مورد بسیاری از مسایل مهم داریم، زمینه‌های گوناگونی ریافته‌ایم که می‌توانیم با چین همکاری کنیم. برای مثال ما سرگرم کار با یکدیگر در مسایلی حیاتی نظیر صلح و ثبات در شبه جزیره‌ی کره و جنوب آسیا هستیم اما مشکلاتی وجود دارد. خطرناک‌ترین نقطه‌ی برخورد<sup>۱</sup>، تایوان است. ما بنا به مفاد مربوط به امنیت و واگذاری تسلیحات در قانون روابط تایوان<sup>۲</sup>، نسبت به سیاست "چین واحد" متعهد هستیم. به هر حال دعوت اخیر لی<sup>۳</sup> مبنی بر روابط دولت با دولت ممکن است منشأ ایجاد چالش‌هایی در آینده باشد.

این وضعیت به دو عامل ارتباط پیدا می‌کند. اول آن که مردم چینی در تایوان پس از پنجاه سال جدایی از در زمان عقب‌نشینی کمین‌تونگ‌ها<sup>۴</sup> به تایپه، یک حس متمایز هویتی را پرورش داده‌اند. دوم آن که تایوان هم اکنون نه تنها یک اقتصاد مبتنی بر بازار شکوفا بلکه یک دموکراسی است. این شرایط به احتمال زیاد مذاکرات دو طرف آبراه را دشوارتر می‌سازد؛ و هم‌چنین بحث در این مورد را در ایالات متحده به ویژه با کنگره پیچیده‌تر می‌کند.

ما همه جا از دموکراسی حمایت می‌کنیم و این امر دموکراسی در تایوان را هم دربرمی‌گیرد. این امر شاید بعید به نظر برسد اما آنها که فکر می‌کنند دموکراسی مسأله‌ی آینده‌ی چین واحد است نباید نادیده گرفته شوند. به واسطه‌ی همین امر، منافع اولیه‌ی ما در پرهیز از درگیری نظامی در شرق آسیا نهفته است. ما از سیاست چین واحد پیروی می‌کنیم و این سیاست آن منطقه را برای مدت بیست سال بدون خطر حفظ کرده است؛ اما آشکارا نیازمند در نظر گرفتن این مسأله هستیم که چگونه فرمول‌های قدیمی را در شرایط جدیدی که خود را در آن خواهیم یافت عملیاتی<sup>۵</sup> کنیم.

1. Trigger Point.

2. Taiwan Relations Act.

۳. لی تنگ هوی، رئیس جمهور وقت تایوان.

4. KMT.

5. Functional.



وضع امنیتی ایالات متحده در پاسیفیک غربی، مفهوم‌های قابل توجهی دارد؛ همان‌طور که این مسأله در اوایل سال ۱۹۹۶ با اعزام دو ناو هواپیما بر رزمی به آب‌های نزدیک تایوان به اثبات رسید. اعزام این ناوها به منظور ردیابی علل برهم خوردن آرایش موشکی چینی‌ها و سایر تحرکات نظامی در آن تنگه صورت گرفت.

هم‌چنین دیپلماسی ما نیز دارای مفاهیم اساسی است. هم‌چنان که اظهار نگرانی اخیر ما مبنی بر این که اظهارات لی تنگ هوی رییس جمهوری تایوان مبنی بر روابط خاص دولت با دولت بین تایوان و جمهوری خلق چین ممکن است موجب بدتر شدن اوضاع امنیتی در آبراه گردد دال بر واقعیت فوق می‌باشد. ما تا به حال در شرایط موجود، قادر به جلوگیری از این سری نگرانی‌ها بوده‌ایم.

دومین نگرانی امنیتی مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی است. به هر حال احساس من این است که تهدیدی که توسط کمیته‌ی کاکس<sup>۱</sup> و دیگران خیال‌پردازی شده است و رای واقعیت موجود و تحولات احتمالی آینده قرار دارد. چین از یک زرادخانه‌ی هسته‌یی بسیار محدود که به طور تخمینی حدود بیست موشک بالستیک قاره پیمای<sup>۲</sup> برآورد می‌شود و بسیار پایین‌تر از قابلیت‌های ماست برخوردار می‌باشد. دکترین راهبردی آنها مبتنی بر نگرش "عدم استفاده‌ی اول" است و تسلیحات آنها کمتر از نیروی ارباب‌کننده‌یی است که توسط اتحاد جماهیر شوروی در زمان جنگ سرد و پس از آن علیه ما هدف‌گیری شده بود. ما به یقین بر فشار به چین جهت عدم تکثیر [هسته‌یی] با قوت ادامه خواهیم داد و این امر مسأله‌ی معروف انتقال فن‌آوری موشکی و سلاح‌های کشتار جمعی را نیز دربرمی‌گیرد. تهدیدی را که چین نسبت به امنیت ایالات متحده وانمود می‌کند واقعی ولی در عین حال محدود است.

سومین مسأله‌ی امنیتی در این واقعیت نهفته است که صرف وسعت چین در مقایسه با همسایگان، منطقه را روی لبه‌ی پرتگاه نگاه می‌دارد. حضور ایالات متحده در منطقه، یک عامل توازن بوده است. ولی نشانه‌هایی دال بر نگرانی ژاپن وجود دارد که نه تنها با فرض مسلم ترس از چین طغیانگر بلکه از دغدغه‌ی توانایی موشکی و هسته‌یی کره، ناچار شود به توسعه‌ی قابلیت دفاعی نیرومندتری دست یازد. حضور ما به وجود آورنده‌ی یک بحث قوی

---

1. Cox Committe.

2. ICBMs.

علیه تحولات منفی می‌باشد.

چهارمین مسأله‌ی امنیتی، در نظر گرفتن دیدگاه چین درخصوص تهدیدهای خارجی و داخلی نسبت به خود می‌باشد. تاریخ چین و تجزیه‌ی اتحاد شوروی منجر به ترس بسیاری از چینی‌ها نسبت به ناآرامی‌های داخلی شده است. در بسیاری از مواقع، پاسخ چین به این امر استفاده از شدت عمل برای درهم شکستن آن می‌باشد.

آیا چین یک تهدید نظامی در حال ظهور برای ما و دوستان و متحدان ماست؟ این سؤال بزرگی است که این روزها گاهی اوقات مطرح می‌شود. با نگاه به واقعیت‌های روز، شما می‌توانید با اطمینان بگویید که، چین در حال مدرنیزه کردن و بهسازی ارتش خود می‌باشد. آیا چین به سرعت درحال تبدیل شدن به یک ابرقدرت نظامی برای به چالش کشیدن نقش ایالات متحده در جهان است؟ خیر، به یقین در آینده‌ی نزدیک، نه. به علاوه نگهداری یک ارتش بزرگ، چین را به تحمل هزینه‌های اقتصادی ناگزیر می‌سازد و این امر مانع توسعه‌ی اقتصادی می‌شود.

چین درحالی که نیروهایش را آرایش می‌دهد و سعی دارد آنها را به صورت کارآمدتر سازماندهی نماید، پول بیشتری هزینه می‌کند. هیچ کشوری به اندازه‌ی چین درس‌های کوزوو و جنگ خلیج [فارس] را دنبال نکرد. آن کشور نه انقلاب خود را صادر و نه امنیت کشورهای همسایه‌اش را مستقیماً تهدید می‌نماید. در واقع، چین در حال حاضر بنابه هر مقیاسی از قابلیت نظامی واقعی اندکی برخوردار است و احتمال دارد که در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، قدرت قابل باوری را طرح‌ریزی کند.

چین به هر حال توسط همسایگان متعدد قوی شامل روسیه، ژاپن، هند و ویتنام که به لحاظ تاریخی همیشه دوست آن کشور نبوده‌اند در محاصره است. این وضعیت، موجب نگرانی‌های واقعی امنیتی برای رهبری چین می‌باشد.

چین به طور مؤثر به گشت‌زنی و دفاع از منطقه‌ی اقتصادی دریایی و آب‌های سرزمینی خود- که به خاطر آن ادعاهای بیش از اندازه‌ی مطرح کرده است- مایل می‌باشد. این کشور نسبت به تپه‌های دریایی و جزایر سرتاسر دریای چین جنوبی تا ساحل برنتو، ادعاهای محقق نشده‌ی دارد. این ناحیه به طور آشکار پتانسیل منازعه به جهت منابع و غرور ملی را داراست.

تایوان، به عنوان یک مسأله‌ی حل نشده‌ی جنگ داخلی چین و آخرین وظیفه‌ی بزرگ ناتمام اتحاد مجدد ملی، در دستور کار رهبران جمهوری خلق چین قرار دارد و لذا نوعی دیگر از ملاحظه‌ی امنیت ملی را مطرح می‌کند. در همه‌ی این عرصه‌ها نسبت به منافع ایالات متحده چالش وجود دارد.

روابط با چین همیشه آسان نیست، اما در مقایسه با روابط ما با اتحاد شوروی سابق، سیاست "گفت‌وگو" در دو زمینه از سیاست "سکوت" اطمینان بخش تر است: یکی در زمینه‌ی پیش برد منافع اقتصادی راهبردی و دیگری درخصوص جلوگیری از رسیدن منازعات به حد انفجار خطرناک. گفت‌وگوی ما با چین در بردارنده‌ی یک عنصر سیاسی قوی می‌باشد؛ چرا که در پی پرورش حاکمیت قانون، تشویق توسعه‌ی حقوق بشر ناب و جهانی و آزادی‌های مدنی هستیم. دست‌یابی به این هدف نیاز به زمان دارد، ولی ما در راستای تقویت مطالبات داخلی [مردم چین] در زمینه‌ی توسعه‌ی سیاسی، به انجام آنچه که بتوانیم ادامه خواهیم داد.

ما هم‌چنین در حال گسترش گفت‌وگوهای خود با چین در مورد نگرانی‌های ژئوپلیتیکی نظیر محیط زیست و نفت می‌باشیم. چین سومین مصرف‌کننده‌ی بزرگ نفت در جهان است و می‌رود تا در قرن بیست و یکم به طور فزاینده به واردات نفت متکی باشد. وابستگی رو به تزاید چین به انرژی نفت و گاز وارداتی و منافع این کشور در جریان آزاد نفت، می‌تواند به همگرایی دیدگاه‌ها درخصوص خلیج فارس، روسیه و حتی شاید روند صلح [خاورمیانه] منجر شود.

در مورد چشم‌انداز آینده به طور واضح این احتمال وجود ندارد که چین در دهه‌های آینده بزرگ‌ترین شریک ما و یا بزرگ‌ترین تهدیدکننده‌ی منافع ملی ما باشد و نمی‌توانیم حرکت موزون تغییر سیاسی در درون چین را پیش‌بینی کنیم. این امر، هدف ما را با چین روشن می‌سازد: به حداکثر رساندن حوزه‌های منافع مشترک و مهار منازعات. ما باید در حراست از منافع وسیع ایالات متحده در مقابل [فشارهای داخلی] گوش به زنگ باشیم. فشار برای کاهش روابط از نقاط مختلف به ویژه از ناحیه‌ی آنهایی که مسأله را به سطح تجارت یا عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌یی و حقوق بشر صرف تقلیل می‌دهند، وارد می‌شود.

وظیفه‌ی ما تضمین این امر است که همه‌ی منافع ایالات متحده از تجارت، حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی گرفته تا امنیت منطقه‌یی و همکاری بین‌المللی در موارد ممکن، در

مناسبات لحاظ شوند. ما ملزم هستیم که با همه‌ی ارکستر سروکار داشته باشیم و نه فقط تک صداهای، حتی اگر گاهی اوقات صدا ناموزون باشد.

بهترین راه برای ایالات متحده جهت حفاظت از منافع خود در رابطه با چین آن است که گفت‌وگو را برقرار نگاه دارد؛ اتحاد بیشتر چین با نظام بین‌المللی را تشویق کند و استحکام امنیت ملی خود را تداوم بخشد.

#### هند

در پایان اجازه بدهید به هند بپردازیم. هند نظیر روسیه و چین یک قدرت عمده‌ی منطقه‌ی و همچنین یک کشور فعال در صحنه‌ی جهانی است.

در طول جنگ سرد، روابط با هند دشوار بود. این کشور اگرچه یک دموکراسی به شمار می‌رفت اما خود را به اتحاد شوروی متعهد ساخته و به عنوان یک رهبر نهضت عدم تعهد ظهور کرده بود؛ و روابط بین‌الملل را از طریق منشور شمال و جنوب نگاه می‌کرد. به عبارت دیگر، با وجود حمایت از استقلال، دموکراسی و ریشه‌کن‌سازی گرسنگی در هند و شیفتگی روابط هند با ایالات متحده اغلب در حالت نابرابر قرار داشت.

پایان جنگ سرد این فرصت را پدید آورد تا روابطی برقرار کنیم که نشانگر تعهد مشترکمان به دموکراسی باشد. درحقیقت هند، یکی از بانیان کنفرانس<sup>۱</sup> مربوط به دموکراسی است که ایالات متحده نیز در آن مشارکت دارد.

در مسیر سنجش این که هند چه نوع شریکی ممکن است بشود، بهتر است ابتدا نگرش آن کشور نسبت به خودش را در نظر بگیریم. هند خود را یکی از تمدن‌های بزرگ جهانی با بیش از پنج هزار سال فرهنگ می‌داند. جمعیت این کشور به تازگی از مرز یک میلیارد نفر فراتر رفته و پیش‌بینی می‌شود که در حدود سال ۲۰۲۰ جمعیتی بیشتر از چین داشته باشد. هند خود را به عنوان یک کشور برخوردار از دانش فنی پیشرفته می‌داند. کشوری که پرجمعیت‌ترین دموکراسی جهان را دارد؛ از یک کشور قحطی زده و اعانه‌گیر به یک صادرکننده‌ی غذا تغییر مکان داده است، معتقد است که شایسته‌ی یک کرسی در شورای امنیت

۱. احتمالاً اشاره به کنفرانس "جامعه‌ی دموکراسی‌ها" Community of Democracies دارد که در تابستان سال ۲۰۰۰ در ورشو افتتاح خواهد شد.

سازمان ملل می‌باشد و خود را لایق دریافت احترام و توجه بیشتر از طرف جامعه‌ی بین‌المللی و ایالات متحده می‌داند. این نگرش جهت توضیح این که چرا دست‌یابی به بمب توسط هندی‌ها یک کار خوب تلقی می‌شد، کمک می‌کند. در نظر بسیاری از هندی‌ها، بمب، به جهان می‌گوید: "به ما نگاه کنید چرا که ما کشوری هستیم که لازم است روی ما حساب شود".

برعکس، رهبران سیاسی هند به ندرت کشورشان را از زاویه‌ی توده‌های رنجور مادرترزا<sup>۱</sup> یا به عنوان کشوری که بیشترین آمار مبتلایان حامل ویروس ایدز<sup>۲</sup> را دارد یا کشوری که عمده‌ی جمعیت آن فقیر و بی‌سواد هستند، نگاه می‌کنند.

به عکس، برداشت‌های ایالات متحده در بسیاری از اوقات به نقاط ضعف جامعه‌ی هند محدود است. منافع ایالات متحده در هند در ظرفیت‌های راهبردی، اقتصادی، سیاسی و عرصه‌های داخلی ایالات متحده قرار دارد.

از نظر راهبردی، آزمایش‌های هسته‌یی هند به ایالات متحده صدمه می‌زند؛ این امر نه به سبب آن که هند تهدیدی مستقیم و فوری را متوجه امریکا می‌کند بلکه به این دلیل که رژیم بین‌المللی عدم تکثیر [هسته‌یی] را به رکود کشانده و یک نمونه‌ی وحشتناک در پیش روی سایر کشورها و گروه‌های تروریستی - که برخی از آنها می‌توانند ایالات متحده یا متحدانش را تهدید کنند - قرار می‌دهد.

هم‌چنین، برنامه‌ی هسته‌یی هند منطقه را بی‌ثبات کرده و می‌تواند یک مسابقه‌ی تسلیحاتی را که هیچ یک از کشورهای منطقه توان آن را از نظر اقتصادی یا اجتماعی ندارند به راه بیاندازد و در نهایت احتمال اشتباه را یا در منازعه با پاکستان بر سر کشمیر و یا از طریق محاسبه‌ی غلط بالا می‌برد. مسؤولین ایالات متحده در توضیح به دولت هند بسیار صریح بوده‌اند که تأمین ایمنی هسته‌یی تا چه حد مهم و به طور غیرقابل باوری پرهزینه هستند.

استروت تالبوت مسؤولیت گفت وگوهای ما با هند در زمینه‌ی مسایل امنیتی را برعهده گرفته است. برای بازگشت روابط دوجانبه به مسیر عادی، چهار اصل در زمینه‌ی عدم تکثیر [هسته‌یی] قرار داده‌ایم:

1. Mother Teresa.
2. Strategic Restraint.

- امضا و تصویب معاهده‌ی منع آزمایش [هسته‌یی]
- قراردادن یک فرجه برای تولید مواد شکافت‌پذیر و سپس دست یافتن به یک معاهده در جهت قطع جریان این مواد
- بهبود نظارت نسبت به صدور فن‌آوری‌های حساس
- خویشتنداری راهبردی<sup>۱</sup>، به مفهوم کاهش ریسک ایجاد یک محیط بی‌ثبات در جنوب آسیا در اثر قابلیت هسته‌یی هند.

ما هم‌چنین پاکستان و هند را تشویق می‌کنیم تا همان‌گونه که در اعلامیه‌ی لاهور<sup>۲</sup> آمده است در پی یک راه حل صلح‌آمیز برای منازعه‌ی خطرناکشان بر سر کشمیر باشند. این به معنای آن است که گفت‌وگوها دوباره آغاز گردد و هر دو طرف برای پیشبرد هدف فوق از خود خویشتنداری نشان دهند.

به لحاظ اقتصادی، هند در حال کسب اهمیت از دیدگاه ایالات متحده است که البته بسیاری آن را درک نمی‌کنند. مهاجرین هندی در امریکا از یک طرف و عملیات جاری برون ساحلی در هند از طرف دیگر به صورت فزاینده‌یی در حال اهمیت یافتن برای صنایع نرم‌افزاری [ایالات متحده] هستند. هند یکی از کشورهایی است که مردم تحصیلکرده‌ی آن به رفع شکاف‌های موجود در نیروی کار ما کمک می‌کنند. جمعیت هندی‌های امریکایی و هم‌چنین تشکل سیاسی<sup>۳</sup> آنها به سرعت در حال رشد می‌باشد. مجمع هندی‌ها در تشکیلات کنگره<sup>۴</sup> در حال حاضر بیش از یکصد عضو دارد؛ در حالی که گروه مطالعاتی کنگره درخصوص آلمان دارای هفتاد عضو است.

هند با دانش فنی پیشرفته، رشد اقتصادی مداوم و جمعیت عظیم دارای پتانسیل لازم برای رشد مناسبات تجاری با امریکا است. در واقع ایالات متحده شریک درجه‌ی یک تجاری و سرمایه‌گذاری هند می‌باشد. تجارت بین دو کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ به میزان ۱۲۷ درصد رشد کرد. در صورتی که هند موفق شود از اقتصاد دستوری و کنترلی فاصله بگیرد و خود را از نوار قرمز بزرگی که هند را به یک محل دشوار برای تجارت

1. Strategic Restraint.

2. Lahore Declaration.

3. Political Clout.

4. Capitol Hill.

تبدیل کرده است رهایی بخشند این روابط می تواند بسیار بیشتر توسعه یابد. در این زمینه نشانه های مثبتی وجود دارد؛ از جمله قدم هایی در راه گشودن صنعت بیمه و صنایع مخابراتی برای خارجیان برداشته شده است.

جهت دیدن پتانسیل اقتصادی هند، شاید دو مورد مقایسه بتواند کمک کند. اول این که تجارت ایالات متحده با سنگاپور در حال حاضر بیش از تجارت آن با هند است؛ این در حالی است که سنگاپور فقط سه میلیون نفر و هند یک میلیارد نفر جمعیت دارد. دوم این که بنا به برخی سنجش ها طبقه ی متوسط در هند از نظر تعداد با طبقه ی متوسط در ایالات متحده یکسانند اگرچه این طبقه در هند فقط ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد. آشکار است که در هند پتانسیل اقتصادی عظیمی وجود دارد.

اگر موضوعاتی نظیر نگرانی های امنیتی، تجارت و سرمایه گذاری به عنوان زمینه های آشکار ایجاد روابط نزدیک تر با هند برای پیشبرد منافع امریکا مطرح است؛ در عین حال ایالات متحده نکاتی را در نظر دارد که ممکن است یک نیروی منفی در راه روابط نزدیک تر به شمار آید. هم چنین جنوب آسیایک عرصه ی دشوار برای مسایل جهانی است؛ از تنزل محیط زیست گرفته تا تولید مواد مخدر، تکثیر [هسته یی] و قاچاق زنان و کودکان. روی هم رفته این منطقه گاهواره یی از مسایلی است که دقیقاً آمریکایی ها نسبت به آن مسایل بیشترین نگرانی را دارند.

پاسخ هند در رابطه با گفت و گوی فزاینده با ایالات متحده، پاسخ خوبی است و نیاز داریم که از این وضعیت نه تنها برای امنیت سنتی و منافع اقتصادی بلکه برای روبه رو شدن با این تهدیدها و نگرانی های جدیدی که برای مردم امریکا وجود دارد، بهره برداری کنیم.

کلیتون جهت به رسمیت شناختن ظرفیت روابط نزدیک تر با هند و تأیید اهمیت در حال افزایش آن کشور در عرصه ی جهانی در قرن بیست و یکم، تمایل خود را برای سفر به هند در سال ۲۰۰۰ ابراز داشته است. این سفر، اولین سفر یک رییس جمهور ایالات متحده به هند در بیش از بیست سال گذشته خواهد بود. با فرض وسعت و قدرت هند، این نکته قابل توجه است که ما برای مدتی طولانی در مسیرهای جداگانه یی ایستاده ایم. احساس نقش فرهنگی بی نظیر، گرایشی را برای هر دو کشور به وجود آورده است که به صورت یک سخنران یا یک

لافزن<sup>۱</sup> برای یکدیگر ظاهر شویم.

در گفتمان جدید ما با هند، همکاری برای بحث راجع به مسایل و پرهیز از طرح شکاف‌ها بخشی از فرآیند ساختن روابط بهتر به شمار می‌رود ولی نه پاسخ کامل آن. پایان جنگ سرد و گسترش طبیعی منافع متقابل فرصت جدیدی را در اختیار ما می‌گذارد.

### نتیجه‌گیری

برای نتیجه‌گیری از بحث فوق، باید بگویم که هند، چین و روسیه هر کدام از نظر داخلی در یک وضعیت انتقالی به سر می‌برند که می‌توانیم بر آن اثرگذار باشیم نه تعیین‌کننده. بهترین برگ ما برای بازی، مشارکت است. این امر نه تنها موجب تقویت منافع ما در کوتاه مدت می‌گردد و ریسک رودررویی عمده را به حداقل می‌رساند، بلکه در یک زمان طولانی‌تر، موجب افزایش فرصت‌هایی می‌شود که هر یک از این کشورها با استفاده از آن، جاه‌طلبی‌های بین‌المللی خود را در قالب نظام بین‌المللی ارضا خواهند کرد. شما می‌توانید ببینید که ما از راه‌های مختلف، از مشارکت ناتو - روسیه گرفته تا مذاکره با چین در سازمان تجارت جهانی و صحبت‌های فشرده با هند و پاکستان، در حال انجام این امر می‌باشیم.

موفقیت ما در سوق دادن این کشورها به اجرای رفتاری مسئولانه در نظام بین‌المللی، عامل عمده‌یی در تعیین میزان تهدید یا مشارکتی خواهد بود که کشورهای فوق در هزاره‌ی بعدی<sup>۲</sup> آرایه خواهند کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. hectoring.

۲. هزاره‌ی سوم میلادی.